[مقدمه 2](#_Toc376771387)

[توضیح دلیل دوم مرحوم آخوند خراسانی(رحمة الله علیه): 2](#_Toc376771388)

[بیان قیاس استثنایی در بحث تعدد عقاب 2](#_Toc376771389)

[اشکال مرحوم نائینی(رحمةالله­علیه) بر صاحب کفایه: 3](#_Toc376771390)

[صور مطرح در تعدد عقاب 3](#_Toc376771391)

[صورت اوّل: عقاب بر ترک جمع 4](#_Toc376771392)

[صورت دوم: عقاب بر جمع ترک 4](#_Toc376771393)

[اشکال آیت الله وحید بر مرحوم نائینی(رحمةالله­علیه) 5](#_Toc376771394)

[الف: پاسخ حلّی 5](#_Toc376771395)

[ب) پاسخ نقضی 6](#_Toc376771396)

[پاسخ مرحوم نائینی(رحمةالله­علیه) بر اشکال آیت الله وحید 6](#_Toc376771397)

[دیدگاه نهایی (نظر آیت الله اعرافی): امر مولی معقول به تشکیک و تابع میزان قدرت 7](#_Toc376771398)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

سخن در مبحث ترتّب بود، در گذشته دلایل موافقین و مخالفین قاعده ترتّب بیان گردید، سپس دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی(رحمة الله علیه) - که از مهم­ترین مخالفین قاعده مذکور بودند- مورد بررسی قرار گرفت که ایشان برای مخالفت خود به دو دلیل استناد کرده بودند که در جلسات قبل دلیل اوّل به همراه اشکالاتی که به دلیل مذکور وارد شده بود مورد نقد و بررسی قرار گرفت و گفته شد که این اشکال­ها بر دلیل اوّل وارد نیستند، دلیل دوم مرحوم صاحب کفایه(رحمة الله علیه) نیز این بود که قول به ترتّب مستلزم تعدد عقاب هست، درحالی‌که تعدد عقاب قابل صحیح نیست. گرچه دلیل مذکور قبلاً مورد بررسی قرار گرفت، امّا بار دیگر برای واضح شدن مطلب به اختصار به توضیح آن می­پردازیم.

# توضیح دلیل دوم مرحوم آخوند خراسانی(رحمةالله­علیه):

 اگر در یک زمان دو امر در کنار هم قرار گیرند، در مثال غریق، به این شکل که در امر اوّل-به عنوان امر اهم- مولی به مکلف دستور می­دهد: این غریق مسلمان را نجات بده و در امر دوم –به عنوان امر مهم- مولی می­گوید: اگر امر مهم را انجام ندادی، موظفی که غیرمسلمان را نجات دهی. در اینجا اگر فقط یک تکلیف (امر اهم) وجود داشت، در صورت سرپیچی مکلف از دستور مولی، فقط یک عقاب متوجه حال او بود، امّا حال که دو تکلیف (امر امهم و مهم) است عقاب نیز متعدد است و با سرپیچی از دو دستور دو عقاب شامل حال مکلف می­شود، یعنی حالا که به دستور مولی توجهی نکرد و با این­ که می­توانست یکی - یا امر اهم و یا امر مهم- را انجام دهد ولی هیچ­کدام را انجام نداد که فرض هم این است که دو تکلیف است، لذا دو عقاب شامل حال او می­شود.

## بیان قیاس استثنایی در بحث تعدد عقاب

نکته­ای که باید به آن توجه داشت این است که اگر کسی قائل به دو تکلیف مترتّب و طولی شد- بر اساس نظریه ترتّب- و فرض کردیم که مکلّف هر دو را کنار گذاشت، با کسی که قائل به ترتّب نیست فرق می­کند؛ کسی که قائل به ترتّب نیست، در صورت تخلف مکلّف، چون یک تکلیف بیشتر نبوده –که همان تکلیف اهم است- وی را مستحق یک عقاب می­داند؛ زیرا مکلّف یک تکلیف را عصیان کرده است، امّا در دیدگاه کسی که معتقد به دو تکلیف طولی است، برای مکلّفی که هر دو را ترک کرده است، باید قائل به دو عقاب شویم و این یک ملازمه است، یعنی قول به ترتّب، ملازم است با قول به تعدد عقاب؛ به عبارت دیگر قول به ترتّب تکلیفین، مستلزم تعدد عقاب در فرض ترک هر دو تکلیف است، لذا یک قیاس استثنایی درست می­شود، **لو صحّت نظریة الترتّب لاستلزم تعددَ العقاب عند ترک التکلیفین** و این ملازمه بیّن است. امّا این فرضیه تالی فاسد دارد؟ یعنی چرا نمی­توانیم قائل به تعدد عقاب شویم؟ چون مکلّفی که از دستور مولی سرپیچی کرده، یک قدرت بیشتر نداشته است، با این حال بگوییم که دو عقاب شامل حال وی می­شود! مثلاً شخصی که کنار دریا نشسته و می­بیند که دو نفر در حال غرق شدن هستند، در این مدت کوتاه (پنج دقیقه) فقط توانایی بر نجات یک نفر را داشته است، حال که تخلّف کرده، بگوییم دو عقاب شامل حال او می­شود! این را نمی­توان پذیرفت؛ برای این که عقاب، تابع قدرت است و دو عقاب در جایی است که دو تکلیف مقدور باشد، در صورتی که در اینجا یک تکلیف مقدور مکلّف بوده است. پس **تالی فاسد فالمقدم مثله**. بنابراین قیاس استثنایی مسئله فوق به شکل زیر است:

**«لو صحت نظریة الترتب لاستلزم تعدد العقاب عند ترک الاهم و المهم ولکن التالی یعنی تعدد العقاب فاسد، لعدم القدرة علی التکلیفین و لوجود قدرة واحدة، فالمقدم مثله»** پس ترتّب کنار می رود، این بیان مرحوم صاحب کفایه(رحمة­الله­علیه) بود.

### اشکال مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه) بر صاحب کفایه:

#### صور مطرح در تعدد عقاب

پاسخی که مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه) داده­اند - و بالطبع ایشان، مرحوم آیت الله خویی و دیگران هم همان را تقریر و تحلیل کرده‌اند- این بود که عقاب بر ترک اهم - تکلیفی منجز و قطعی است- که روشن است و باید دید، عقاب دومی را که عده­ای به آن معتقدند به خاطر چیست؟!

دو صورت برای علت تعدد عقاب می­توان بیان کرد:

##### صورت اوّل: عقاب بر ترک جمع

 اگر عقاب دوم بر ترک جمع است، یعنی مولی مکلّف را عقاب می­کند برای این­که چرا بین دو تکلیف جمع نکرده است، این عقاب بر غیرمقدور بوده که قبیح است؛ به عبارت دیگر اگر مولی بگوید، مکلف باید دو بار عقاب شود، عقاب اوّلش برای این است که اهم را ترک کرده و عقاب دومش نیز برای این است که چرا بین دو تکلیف جمع نکرده و هر دو را ترک کرده است که مسلماً این درست نیست، چون مکلّف اصلاً قدرت ندارد که دو تکلیف را باهم جمع کند، لذا ما می­گوییم: عقاب بر **ترک الجمع بین التکلیفن** به خاطر غیرمقدور بودش صحیح نیست، مثلاً مکلّف نمی­تواند در آن واحد هر دو غریق را نجات دهد و یا بین تطهیر مسجد و خواندن نماز جمع کند. لذا اگر اشکال شمای صاحب کفایه این بود، استدلالتان صحیح می­بود.

##### صورت دوم: عقاب بر جمع ترک

این است که عقاب بر جمع ترک نیست، بلکه بر جمع دو ترک است، مولی مکلّف را عقاب می­کند که چرا هر دو تکلیف را ترک کرده است؛ مکلّف فقط باید یکی از تکالیف را ترک می­کرد، یا تکلیف مهم را که این حالت ایدئال است و یا در صورت سرپیچی، مکلّف فقط باید امر اهم را ترک می­کرد و مهم را انجام می­داد. لذا عقاب مولی بر این است که چرا مکلّف هر دو امر را ترک کرده است، پس **لیس العقاب علی ترک الجمع حتی یستلزم** آن محذور را **بل العقاب علی جمع الترک**، عقاب بر ترک جمع نیست، بلکه عقاب بر جمع ترک است. لذا مکلّف عقاب می­شود چون قادر بوده است که حداقل یکی را انجام دهد، ولی این کار را نکرده است که در این صورت دیگر محذوری نیز در میان نخواهد بود.

حاصل سخن - که مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه) و مرحوم آیت الله خویی(رحمة­الله­علیه) نیز آن را مفصلاً مورد بررسی قرار داده­اند **–** این است ­که آیا عقاب دوم مال ترک جمع است و یا جمع ترک؟ اگر عقاب دوم بر ترک جمع باشد، این محال است، امّا اگر عقاب بر جمع ترک باشد این محال نیست. این هم پاسخی بود که مورد قبول بسیاری از بزرگان قرار گرفته است و غالباً اتباع مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه) -از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم، از قبیل مرحوم آیت الله تبریزی و آیت الله خویی و امسال این بزرگواران - هم این جواب را پذیرفته­اند.

###### اشکال آیت الله وحید بر مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه)

الف: پاسخ حلّی

حضرت آیت الله وحید بر خلاف نظر غالب، در اینجا اشکالی را- در کتاب تحقیق الاصول، جلد سوم، صفحه 240 مطرح کرده­اند، به این صورت که پاسخ مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه) و آقای خویی(رحمة­الله­علیه) و دیگر بزرگان، جواب تامی نیست و علتش هم این است که در واجبات، عقاب بر ترک واجب است، منتها چون قدرت شرط است، عقاب بر ترک واجب مقدور است. موضوع عقاب این است: ترک واجب مقدور که مقدور صفت واجب است؛ به عنوان مثال، اذان گفته­اند، مکلف می­تواند نماز بخواند، امّا سستی کرده و نمی­خواند، لذا عقاب می­شود بر ترک این نمازی که برای او میسر بوده ولی نخوانده است، پس در واجبات، عقاب بر ترک واجب مقدور است، موضوع عقاب باید ترک آن امر مقدور و متعلق تکلیف باشد، لذا شارع که تکلیفی را در غالب الزام و وجوب بر دوش مکلّف می­گذارد، اگر مکلّف آن امر مقدور را انجام دهد، ثواب می‌برد، امّا اگر آن امر مقدور را ترک کند، ترک واجب مقدور، مستلزم عقاب است. آن وقت در اینجا می­بینیم، این عقابی را که بزرگان مطرح می­کنند بر جمع ترک است! درحالی‌که این جمع ترک، متعلق خطاب نیست، آنی که متعلق خطاب است، تکلیف است و آن تکلیف هم باید مقدور باشد و ما در مثال غریق می­بینیم که در آن زمان کم (پنج دقیقه)، فقط یک تکلیف مقدور مکلّف است، لذا عقاب نیز باید بر ترک واجب مقدور تعلق بگیرد، این یک مطلب وجدانی است؛ همان طور که واجب مقدور یکی است، عقاب نیز باید یکی باشد. بالأخره آنچه در این زمان محدود واجب است نجات یکی از غریق­ها است. بلی، یک وقت مسئله تخییری است، مثلاین­که دو متزاحمین مساوی باشند، مثلاً دو غرق به لحاظ شخصیتی یکسان هستند، امّا در جایی که یکی اهم و دیگری مهم است و یا یکی مهم و دیگری اهمیتش کمتر است، اگر هم قائل به ترتّب شویم باز هم نمی­توان گفت که عقاب دو تا است، برای این­که عقاب در اینجا بر ترک امر مقدور است، لذا باید خود آن عمل یک امر مقدوری باشد که ترکش مستلزم عقاب شود و الّا **الترک المقدور** که مقدور صفت ترک باشد، آن ملاک عقاب نیست.

ممکن است بگویید: مکلّف یکی را ترک کرده، درحالی‌که هر دو مقدور وی بوده است؛ ما می­گوییم: نه این ملاک عقاب نیست، بلکه ملاک عقاب این است که مکلّف واجبی را ترک کند که مقدورش بوده و در اینجا واجب مقدور، یکی بیشتر نیست و نمی­توان گفت که دو عقاب دارد؛ لذا همان فرمایش صاحب کفایه(رحمة­الله­علیه) صحیح است. این شکل حلّی پاسخ آیت الله وحید بود.

ب) پاسخ نقضی

 در ادامه حضرت استاد به صورت نقضی، مطلب را این­گونه بیان می­کنند و آن این­که: اگر این حالت ترتّب را با آنجایی که ترتّبی در کار نیست مقایسه کنیم، می­بینیم که دو تا تکلیف منجّز است، اگر در اینجا کسی دو تکلیف دارد و از عهده هر دو تکلیف هم بر می­آید، مثلاً نجات‌غریق ماهری است که می­تواند ظرف مدت چند دقیقه، هر دو غریق را نجات دهد، اینجا می‌گوییم این شخص دو تکلیف دارد و اگر هم ترک تکلیف کرد دو عقاب شامل حال او می­شود و دیگر برای وی تزاحمی در کار نیست و هر دو را می­تواند نجات دهد. در اینجا همه می­گویند این شخص دو عقاب دارد.

حال مسئله این است که شما در اینجا هم می­گویید دو عقاب شامل حال مکلّف می­شود و در آن جا هم که مکلف قدرت بر جمع بر دو تکلیف را ندارد - و تکلیف را اهم و مهم کردیم و گفتیم مکلّف اوّل برود اهم را انجام دهد و اگر نتوانست مهم را انجام دهد- در آن جا نیز می­گویید دو عقاب شامل حالش می­شود! این که خودش یک امر مستغربی است. این اشکال آیت الله وحید، اشکال نقض بسیار قویی است.

**سؤال:** ممکن است کسی بپرسد، این فرض چه اشکالی دارد؟

در پاسخ می­گوییم: عقل و وجدان انسان این مطلب را قبول نمی­کند، عقل آدمی می­فهمد که بین این دو فرق است. لذا آیت الله وحید می­فرمایند: باید بین جایی که شخص تکلیفش مشخص است، دو تکلیف منجّز داشته و قدرت بر انجام هر دو را نیز دارد و حالا که هر دو را ترک کرده، عقل می­گوید عقاب قطعی است و شخص مستحق دو عقاب است و بین جایی که مکلّف فقط قدرت بر انجام یک تکلیف را دارد فرق گذاشت.

###### پاسخ مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه) بر اشکال آیت الله وحید

حال ما از طرف مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه)، آیت الله خویی(رحمة­الله­علیه)، آیت الله تبریزی(رحمة­الله­علیه) و همه پیروان دیدگاه مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه) ، عرض می­کنیم که ما هم حرف شما را قبول داریم و عقل انسان این مقایسه را نمی­پسندد، امّا در اینجا نقضی بر شما وارد است و آن این­که شما بین کسی قائل به تکلیف ترتّبی است و کسی که قائل به تکلیف ترتّبی نیست فرقی نمی­گذارید و می­گویید مثل هم هستند! شما خودتان قائل به ترتّب هستید ولی قائل به تعدد عقاب نیستید و کسی هم که ترتّبی نیست می­گوید یک عقاب! این دو را نمی­توان با یک دید نگاه کرد؛ به عبارت دیگر، در مثال غریق، اینکه مکلّف دو تکلیف دارد -یکی اهم و دیگری مهم- منکر ترتّب می­گوید: مکلّف یک عقاب دارد و در آنجایی هم که شخص هیچ‌کدام را نجات نداد، باز هم یک عقاب دارد، چون یک تکلیف بیشتر ندارد. لذا منکر ترتّب اصلاً تکلیف دوم را نمی­پذیرد. شمایی هم که ترتّبی هستید، می­گویید: این مکلفی هم که دو تکلیف دارد که به صورت مترتّب است نیز یک عقاب دارد. آیا واقعاً عقل این مطلب را می­پذیرد؟! قطعاً نمی­پذیرد.

## دیدگاه استاد: امر مولی معقول به تشکیک و تابع میزان قدرت

در اینجا عرض ما این است که آن مطلبی که وجدان آدمی می­پذیرد، این است که ما تعدد عقابی هستیم ولی عقاب، امر معقول به تشکیک بوده و تابع میزان قدرت و کیفیت تکلیف است. لذا به نظر می­رسد بهترین راه حل برای از بین برن این اختلاف، قائل شدن به امر تشکیک است.

در اینجا سه فرض مطرح است:

ا- جایی که دو تکلیف، غیر متزاحم است و مکلّف هر دو را ترک کرده است؛ به عبارت دیگر، دو تکلیف غیر متزاحم و منجّز که ترک شده است، در مثال غریق می­توانست هر دو را نجات دهد، ولی هیچ‌کدام را هم نجات نداده است.

 2- در جایی که دو تکلیف، اهم و مهم هستند و قائل به ترتّب هستیم، یعنی یک تکلیف نیست، بلکه دو تکلیف است، منتها می­گوید اگر یکی (اهم) را ترک کردی، دیگری (مهم) را بیاور، قدرت مکلّف هم یکی است، امّا تکلیف، ترتّبی است، به گونه‌ای که اگر مکلّف امر اوّل را رها کند، باز لازم است که امر دوم را بجا آورد.

 3- جایی که قائل به ترتّب نباشیم و یا یک تکلیف باشد.

حال، راه حلّی را که ما پیشنهاد می­کنیم این است که ما می­گوییم که این سه مورد، در سه رتبه هستند، چون شما اگر بخواهید دومی را به دوتای دیگر ملحق کنید، باز هم به مشکل بر­می­خورید، بنابراین راه‌حلش این است که بیاییم و بگوییم دو عقاب است، ولی دو عقاب متفاوت با یکدیگر، یعنی یک عقاب کمتر و سبک­تر از آن عقابی باشد که شخص دو تکلیف منجّز داشته و هر دو را نیز می­توانسته انجام دهد ولی انجام نداده است. لذا بهتر این است که بگوییم تعدد عقاب است، منتها یکی ضعیف­تر و پایین­تر از دیگری است.

 چرا عقاب هست؟ برای این که مکلّف بعد از این که اهم را ترک کرد، مولی نمی­گوید عیب ندارد و دیگر تکلیفی نداری، بلکه مولی می­گوید حال که یکی را ترک کردی، حداقل دیگری را انجام بده.

 حال چرا عذاب یکی به شدت دیگری نیست؟ برای اینکه مکلّف در آنِ­واحد نمی­توانسته هر دو را نجات دهد و عقاب نیز تابع تکلیف و میزان قدرتی است که مکلّف دارد و در صورت ترتّب دو تکلیف، موجب این می­شود که ما قائل به تعدد عقاب بشویم تا با آن صورت یک تکلیفیِ بی­ترتّب فرق داشته باشد، امّا نمی­توان گفت که عقاب در هر دو یکی است.

حال تحلیل مسئله هم این است که عقاب تابعی است از دو عنصر وحدت و تعدد تکلیف و میزان قدرت و توانایی که شخص داشته است و راه‌حل هم این است که ما یک مرتبه متوسطه­ای از عقاب را قائل شویم و تفاوت عقاب­ها در واجبات و محرمات و درجات عقاب­ها هم که امر قابل قبولی است، حتی در آنجایی که کسی واجبی را ترک می­کند. در مورد ثواب‌ها هم همین طور است، اگر کسی در برابر تمایلات شدید شیطانی مقاومت ­کند و تکلیفش را انجام ­دهد، این شخص حتماً ثوابش بالاتر از کسی است که این­گونه نیست، اگرچه ممکنه از حیث معرفت و بصیرت جبران بکند.

این‌ها همه احکام عقل است، البته این‌ها حکم لفظ هم دارد، **«فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ»** (نور/۶۳) قرآن کریم می­فرماید کسی که مخالفت کرد، دچار عقاب می­شود و باید از عقاب بر حذر باشد، امّا کاری که عقل می­کند این است که این عقاب را محدد می‌کند و بین عقاب­ها تفاوت قائل می­شود.

«وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین»